

انسجام یا فروپاشی شوکت

علیرضا وکیل‌ا در معادلات نظامی، همیشه فرسودگی تجهیزات، عامل شکست نیست، گاهی خطرناک‌تر از موشک‌های دشمن، فرسودگی پیوند هادر جبهه داخلی است. تاریخ و سیره اهل بیت^(ع)، به‌ویژه دوران حکومت امیرالمؤمنین^(ع)، آینه‌ای است که نشان می‌دهد بزرگ‌ترین فتوحات، چگونه در سایه تفرقه به‌تلف‌ترین‌ین بست هارسیدند، درحالی‌که تمام توان سخت‌افزاری جبهه مسلمانان دربرابر دشمن، صفا‌آرایی کرده بود. قرآن کریم یک‌نکته حیاتی برای بقای این اقتدار صادر می‌کند: انسجام یا فروپاشی شوکت.

خداوند متعال در سوره مبارک انفال، فرمول نابودی قدرت یک ملت را چنین هشدار می‌دهد: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَازَعُوا فَعْفَؤُكُمْ وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»، فرمان خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و نزاع و کشمکش نکنید تا سست نشوید و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود، و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است.»

این آیه، نظریه زوال اقتدار بر اثر اصطکاک داخلی است. کلمه «ریح» در لغت به معنای باد است، اما در اینجا استعاره از جلال، شکوه و وزنی است که یک ملت در محاسبات جهانی دارد. طبق تفاسیر، تنازع و بگو‌مگوهای جناحی در زمان بحران، روح وحدت را می‌کشد و باعث می‌شود باد پیروزی از پرچم یک ملت بیفتد و قدرت آن هوا شود. در واقع، وقتی جریان‌ات فکری، تسویه حساب‌های خود را به میانه‌معرکه جنگ می‌آورند، ناخواسته در حال خلع سلاح کردن مدافعان میهن هستند، چرا که «فشل» (سستی) نتیجه قه‌ری کشمکش‌های داخلی است.

وحدت در زمان جنگ، مانند بدنه یک‌پارچه یک‌ناو جنگی است. اگر قطعات این ناو به جای اتصال به هم، شروع به ضربه‌زدن به قطعه مجاور کنند، پیش از آنکه اژدر دشمن به بدنه برسد، ناو از درون متلاشی و غرق می‌شود. امروز هرگونه بحث فرسایشی و دو قطبی‌سازی در فضای مجازی و حقیقی، حکم سوراخ کردن کشتی خودی را دارد. صبر در این آیه، یعنی «خویشتن‌داری» در برابر وسوسه جدال‌های سیاسی برای حفظ جبهه واحد.

دو سره‌ز راه لایق نباشد به کار که در پیش دشمن بود بی‌شمار بیابیم باتکیه بر این اصل قرآنی، آتش پس داخلی را به عنوان پیش شرط پیروزی نهایی امضا کنیم. نقد و نظر جای خود را دارد، اما در ساعت صفر نبرد، هر حنجره‌ای که بوی تفرقه و تضعیف انسجام ملی بدهد، دانسته یا ندانسته، در حال جاده صاف‌کنی برای دشمن است. برای آنکه «ریح» و شکوه ایران در میانه طوفان‌ها پایدار بماند، راهی جز اطاعت از محور واحد و پرهیز از تنازع نداریم. خداوند با «صابران» است، یعنی کسانی که تلخی سکوت در برابر اختلافات کوچک را برای جشیدن شیرینی پیروزی بزرگ، تحمل می‌کنند.

شیخ بهایی، عارف خادم



علیه‌ورا سوم اردیبهشت در تقویم ایران، به نام روز بزرگداشت شیخ بهایی و روز معماری، نام‌گذاری شده است. سخن گفتن از بهاء‌الدین محمد عاملی، تنها سخن گفتن از یک دانشمند ذوق‌نون یا فقیهی بلندآوازه نیست؛ سخن گفتن از عاشقی است که عقل سترگ و دانش بی‌کرانش، ذره‌ای از شوریدگی و ارادت او به آستان خاندان عصمت و طهارت^(ع) نکاست. شخصیت شیخ بهایی، تاب‌لویی تمام‌نماز «عشق در عین خردمندی» است؛ عشقی که نه در گوشه خانقاه، که در میدان سیاست، بر سر داربست‌های معماری، در لایه‌لای سطور کتاب فقه و در شوریدگی اشعارش جاری بود. شاید هیچ نشانی برای ارادت او به اهل بیت^(ع) گویاتر از معماری حرم مطهر رضوی نباشد. شیخ بهایی، این نایفه ریاضیات و مهندسی، تمام هندسه و محاسبات ذهن خلاق خود را در پای گنبد و بارگاه ثامن‌الحجج^(ع) ریخت. داستان‌ها حاکی از آن است که او خود، داربست می‌بست و بر فراز ایوان‌ها می‌رفت تا نقشه هایش بی‌کم‌وکاست بر جان سنگ و کاشی بنشیند. این همراهی قلم و بیل، این تلفیق نجوم و خشت، بیانگر عشقی است که می‌خواهد معشوق را در زیباترین و استوارترین قبه عالم ببیند. جالب آنکه او نه فقط معمار ظاهر، که معمار دل‌های زائران نیز بود. نگاهش به حرم، نگاه به «عرصه ولایت» بود، جایی که علم و دین در آن به هم می‌رسند. او خود در جوار همین آستان سکونت گزید، درس داد و سرانجام پیکر خسته‌اش را در روایی به امانت گذاشت که امروز به نام خود او، به «رواق شیخ بهایی» مزین است. گویی خواست تا ابد، حلقه در خانه امام رتوف^(ع) باشد.

اما «ارادت» شیخ به اهل بیت^(ع)، محدود به یک شهر یا یک امام نبود. او «شیفته» تمام اهل بیت^(ع) مخصوصاً امام رضا^(ع) نیز بود. در بحبوحه قدرت صفوی و شیخ‌الاسلامی اصفهان، آن‌گاه که در اوج جاه و جلال دنیوی بود، روحش در حسرت «دولت کریمه مهدوی» می‌سوخت. در اشعار فارسی‌اش که سرشار از سوز و گداز عاشقانه است، ردپای انتظار و توسل به اهل بیت^(ع) موج می‌زند. آنجا که می‌گوید:

در حسرت به فریاد بهایی برس از لطف

کز عمر، نشد حاصل او غیر خسارت

این بیت نه فقط یک شعر، که یک استغاثه عارفانه است، نشان می‌دهد که آن همه دانش و اعتبار نزد شیخ، در برابر نگاه شفاعت‌آمیز امام^(ع) هیچ و بی‌چ انگاشته می‌شود. او خوب می‌دانست که نجات، در گرو محبت و ولایت این خاندان است و بس.

نکته جالب توجه در شخصیت شیخ بهایی، عشق او به زبان فارسی در خدمت ترویج معارف اهل بیت^(ع) است. او که استاد مسلم ادبیات عرب بود و می‌توانست رساله‌های فقهی سنگینی به زبان عربی بنویسد (و نوشت)، دست به قلم شد تا «جامع عباسی» را به فارسی سلیس و روان برای مردم کوچه‌وبازار بنگرد. این کار، حرکتی انقلابی در آن عصر بود. او خواست که سفره احکام و معارف نورانی خاندان وحی را برای همه، حتی عامی‌ترین مردم، پهن کند. این همان «ولایت اجتماعی» و دغدغه هدایت امت است که از عشق به اهل بیت^(ع) می‌جوشد.

و در نهایت، کتاب «کشکول» او آینه تمام‌نمای روح جست‌وجوگر و عاشق اوست. در این کتاب که مجموعه‌ای از علم و ادب و وطن‌زور عرفان است، گویی با آدمی طرفیم که هر ورفش، بوی محبت آل الله می‌دهد. «داستان‌های منقول از سیره معصومین^(ع)، لطیفه‌های عارفانه و اشعاری در مدح آل عبا، نشان می‌دهد که شیخ، خود را کشکول به دست» گدای درگاه امامت می‌دانست. بزرگداشت شیخ بهایی، بزرگداشت الگویی است که ثابت کرد می‌توان در اوج ریاست و مرجعیت علمی بود، اما همچنان چون شمعی در محراب عشق اهل بیت^(ع) آب شد. ارادت او، ارادتی فعال و تمدن‌ساز بود، نه ارادتی منفعل و گوشه‌نشین. او به ما آموخت که «عشق» یعنی برای معشوق، «ساختن» و «خدمت کردن».

برخورد مهربانانه امام هشتم^(ع) با شیعه‌ای که هیچ‌گاه ایشان را ندیده بود

دست پرمهر امام همیشه بر سر شیعیان

سمنانه رضوانی^۱ نه فقط داستان رأفت امام رضا^(ع)، بلکه مهربانی تمام اهل بیت^(ع) برای امروز و دیروز نیست. این طور هم نیست که کرم و بخششان را به دهه کرامت محدود کنیم، ولی این روزها فرصت خوبی است برای یادآوری این موضوع. با رسیدن دهه کرامت و عطرآگین شدن فضا به مناسبت ولادت امام رتوف^(ع)، دل‌مان هوایی می‌شود برای مرور مهربانی‌های بی‌پایان اهل بیت^(ع). این مهربانی‌ها، مرز نمی‌شناسد. روایت امروز ما، سفری است به توس، همراه با موسی بن‌سپار، از شیعیان و یاران اهل بیت^(ع) و خود امام رضا^(ع)، در مواجهه با صحنه‌ای که عمیق‌ترین درس‌ها را از عشق و همراهی به ما می‌آموزد.

گزارش

آن سکوت ناگهانی در کوچه‌های توس

«موسی بن‌سپار» برایمان تعریف می‌کند که روزی در خدمت مولایمان، امام رضا^(ع)، بودیم و در کوچه‌های شهر توس قدم می‌زدیم. ناگهان، سکوت کوچه با صدای

فریادی شکسته شد. چشمان امام^(ع) به سمت جنازه‌ای افتاد که آنجا بود. اما آنچه موسی را متحیر کرد، کار خود حضرت بود، با چه لطافتی پیاده شدند و جنازه را

در آغوش گرفتند؛ گویی مادری دل‌سوخته، نوزاد کوچک خود را در پناه گرفته است. این آغوش، پیام بود، پیامی از محبت عمیق امام به شیعیان.

مژده پاک شدن گناهان در دل تشیع

انگار دستان مهربان اهل بیت^(ع) خیلی نزدیک، گره دل‌مان را محکم می‌کنند که در پرتو دوستی با ایشان، پاک‌ی از گناهان، همچون هدیه‌ای از زشمنند نصیبمان می‌شود.

همچون روزی که از مادر متولد شده است، پاک و صاف می‌شود. چه بشارت شیرینی! مخاطب امام فقط این‌سپار نبود، بلکه ایشان می‌دانستند که قرار است این مژده و توصیه، دست‌به‌دست به ما برسد.

امام مهربانی، حضرت ثامن‌الحجج^(ع)، با همان مهر همیشگی درحالی‌که جنازه را همراهی می‌کردند، رو به موسی کردند و فرمودند: «ای موسی بن‌سپار! هرکه جنازه یکی از دوستان ما را تشیع کند، گناهانش

شناختی فراتر از ظاهر، بشارتی تا بهشت

وقتی به کنار قبر رسیدند و میت را کنار قبر گذاشتند، امام^(ع) میان جمعیت رفتند و مردم را کنار زدند، با دست بر سینه میت نهادند. آن‌گاه او را صدا زدند. گویی سال‌هاست او

را می‌شناسند: «ای فلانی پسر فلان کس! مژده‌ات یاد بهشت! از این لحظه به بعد، هیچ ترسی برایت باقی نمانده است.» موسی، حیران از این شناخت، پرسید:

«چگونه ممکن است؟ شما که به تازگی به توس آمده‌اید! آیا او را می‌شناسید؟» امام^(ع) بالیندی، دریچه‌ای به دنیای علم بی‌کراتشان گشودند.

چشمانی که همیشه ناظرند؛ ائمه^(ع) و اعمال ما

بخشش می‌کنند و با دیدن خوبی‌هایمان، از او یاداشمان را می‌خواهند. این، یکی از پیوندهای زنده و ناگسستنی میان ما و ایشان است.

است که بدانیم در تمام لحظات زندگی، چشمانی مهربان، ناظر اعمال ما هستند. ائمه اطهار^(ع) نه تنها شاهدند، بلکه با دیدن کوتاهی‌هایمان، حتماً از خدا طلب

علی بن موسی الرضا^(ع)، در پاسخ موسی فرمودند: «مگر خبر نداری که اعمال شیعیان ما، هر صبح و هر شام، بر ما ائمه عرضه می‌شود؟» چه دلگرم‌کننده

را شاد کنیم و انتظار فرج را نه فقط در دعا، که در راستای رضایت ایشان معنا کنیم. این مهربانی اهل بیت^(ع) است که تا ابد، راهنمایمان خواهد بود.

ایشان نیز با همان عشق و دلسوزی، ناظر بر ما هستند. یعنی هر لحظه از عمرمان فرصتی است تا با علم به این نظارت، با اعمال درست و در مسیر حق، دل مولایمان

و امروز، این روایت به ما می‌رسد. به عصر ما، جایی که اعمال ما، همان‌گونه که بر ائمه گذشته عرضه می‌شد، هر روز صبح و شام به محضر مبارک امام زمان^(عج) ارائه می‌شود.

امروز پیشگاه امام زمان^(عج)؛ انتظار در آینه اعمال



سید شهید فارس؛ زندگی و آموزه‌های احمد بن موسی‌الکاظم^(ع)

تشیع در ایران شناخته شد و در طول تاریخ، پادشاهان و مردم به بازسازی و توسعه آن اهتمام ورزیدند. شخصیت احمد بن موسی^(ع) از دو جنبه اهمیت دارد: ● جنبه معنوی و اخلاقی، او در روایت‌ها فردی اهل سخاوت، عبادت و علم معرفی شده است. نقل‌هایی از فقیهان مدینه درباره فضل او وجود دارد. ● جنبه تاریخی سیاسی، مهاجرت او به ایران و شهادتش در فارس، بخشی از فصل مهم حضور علویان در جغرافیای ایران است؛ فصلی که بعدها زمینه‌ساز گسترش تشیع در منطقه فارس شد. امروز آرامگاه شاه چراغ، به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز مذهبی ایران، نه تنها یادآور یک چهره علوی اثرگذار است، بلکه نماد مهاجرت تاریخی سادات و پیوند فرهنگی مذهبی میان مردم ایران و خاندان پیامبر^(ص) محسوب می‌شود. بررسی زندگی احمد بن موسی^(ع) نشان می‌دهد که او تنها یک شخصیت مقدس نیست، بلکه چهره‌ای تاریخی‌ساز است که حضور و شهادتش، تحولی ماندگار در تاریخ اجتماعی و مذهبی فارس پدید آورد.

تاریخی، نقطه عطفی در گسترش حضور علویان در جنوب ایران است. هدف این کاروان، با پیوستن به امام رضا^(ع) در خراسان بود یا مقابله با فاشراهای سیاسی عباسیان در مدینه. اما مسیر برای آن‌ها آرام نماند. سیاست مأمون در ایجاد محدودیت برای علویان و نیز حضور کارگزاران سخت‌گیر او در فارس، سبب شد که کاروان احمد بن موسی^(ع) در منطقه شیراز مورد هجوم قرار گیرد. درگیری‌ها پراکنده و ناگهانی بود و بیشتر سادات وقف یا مخالفت با جانشینی حضرت رضا^(ع)، منابع محلی و روایی، احمد بن موسی^(ع) در همان منطقه‌ای که امروز آرامگاه او قرار دارد، به شهادت رسید. پیکر او سال‌ها ناشناخته ماند تا اینکه در قرن‌های بعد، به‌ویژه در دوره اتابکان فارس، آرامگاه او شناسایی، بازسازی و با عنوان شاه چراغ شناخته شد. لقب «شاه چراغ» بنا بر روایت‌های محلی، اشاره به نورانیت مضجع او دارد؛ گفته می‌شود فردی در هنگام شب، نوری را در بخشی از شیراز مشاهده کرد و این نور، او را به محل دفن احمد بن موسی^(ع) رساند. از همان زمان، این بقعه به عنوان یکی از کانون‌های معنوی



شیخ احمد بن موسی

فردی کریم، فقیه، اهل تهجد و صاحب نفوذ اجتماعی معرفی کرده‌اند. گفته می‌شود او در میان فرزندان امام کاظم^(ع) از لحاظ شخصیت معنوی و اجتماعی، جایگاهی ممتاز داشته است و بسیاری از منابع، وی را پس از امام رضا^(ع) از بزرگ‌ترین فرزندان آن حضرت می‌دانند. با شهادت امام کاظم^(ع)، براساس نقل تاریخی، احمد بن موسی^(ع) با تمام توان از امامت امام رضا^(ع) حمایت کرد و در برابر جریان‌های انحرافی که می‌کوشیدند باترویج وقف یا مخالفت با جانشینی حضرت رضا^(ع)، جامعه شیعه را دچار تفرقه کنند، ایستادگی نشان داد. این حمایت صریح و آشکار سبب شد دستگاه عباسی که در زمان مأمون به فعالیت‌های علویان حساسیت فوق‌العاده‌ای داشت، به او بدگمانی شود. پس از اینکه مأمون، امام رضا^(ع) را از مدینه به خراسان فراخواند، بسیاری از سادات علوی نیز برای پیوستن به امام^(ع) یا حمایت از ایشان به سوی ایران حرکت کردند. احمد بن موسی^(ع) نیز همراه برادرانش، از جمله محمد بن موسی (معروف به سید میر محمدان مدفون در شیراز)، راهی ایران شد. این هجرت

«ایها الناس کما أنکم جمیعاً فی بیعتی فانی فی بیعه» آخی علی بن موسی الرضا و اعلماؤا أنه الإمام والخلیفه من بعد ابی و هو ولی الله و الفرض علی و علیکم من الله و رسوله طاعته بکل ما یأمرا. احمد بن موسی^(ع) فرمودند: «آن‌چنان که شما در بیعت من هستید، من در بیعت برادرم علی بن موسی الرضا هستم و او ولی خدا، پیشوا و جانشین پس از پدرم است. سپس همگان با علی بن موسی^(ع) بیعت کردند و امام رضا^(ع) در حق برادرش دعا کرد. (بحار الانوار ج ۲۸، ص ۲۰۸)

احمد بن موسی بن جعفر^(ع)، مشهور به شاه چراغ، یکی از برجسته‌ترین سادات علوی و از فرزندان گران‌قدر امام موسی کاظم^(ع) است که در تاریخ تشیع جایگاهی ویژه یافته است. بررسی زندگی، شخصیت و مهاجرت او به ایران نشان می‌دهد که شاه چراغ نه تنها یک چهره معنوی، بلکه یک کنشگر اجتماعی سیاسی دوران عباسی بوده که نقش او در بسط تشیع در سرزمین فارس، بسیار تعیین‌کننده است. احمد بن موسی^(ع) در مدینه و در خانواده‌ای چشم‌به‌جهان‌گشود که محور دانش، فضیلت عشق اهل بیت^(ع) آب شد. ارادت او، ارادتی فعال و تمدن‌ساز بود، نه ارادتی هفتمین پیشوای شیعیان، و مادرش از زنان شریف و متدین بود. منابع تاریخی، احمد را